

# کوچک مشاور

## من مشاور مامان و بابام هستم

سارا سلیمی نمین، مؤسس مرکز نوآوری وابسته به مدرسه

آمنه سلیمی نمین، مدیر مدرسه در منطقه ۳ تهران

### کار آفرینی در گروی شناخت مشاغل

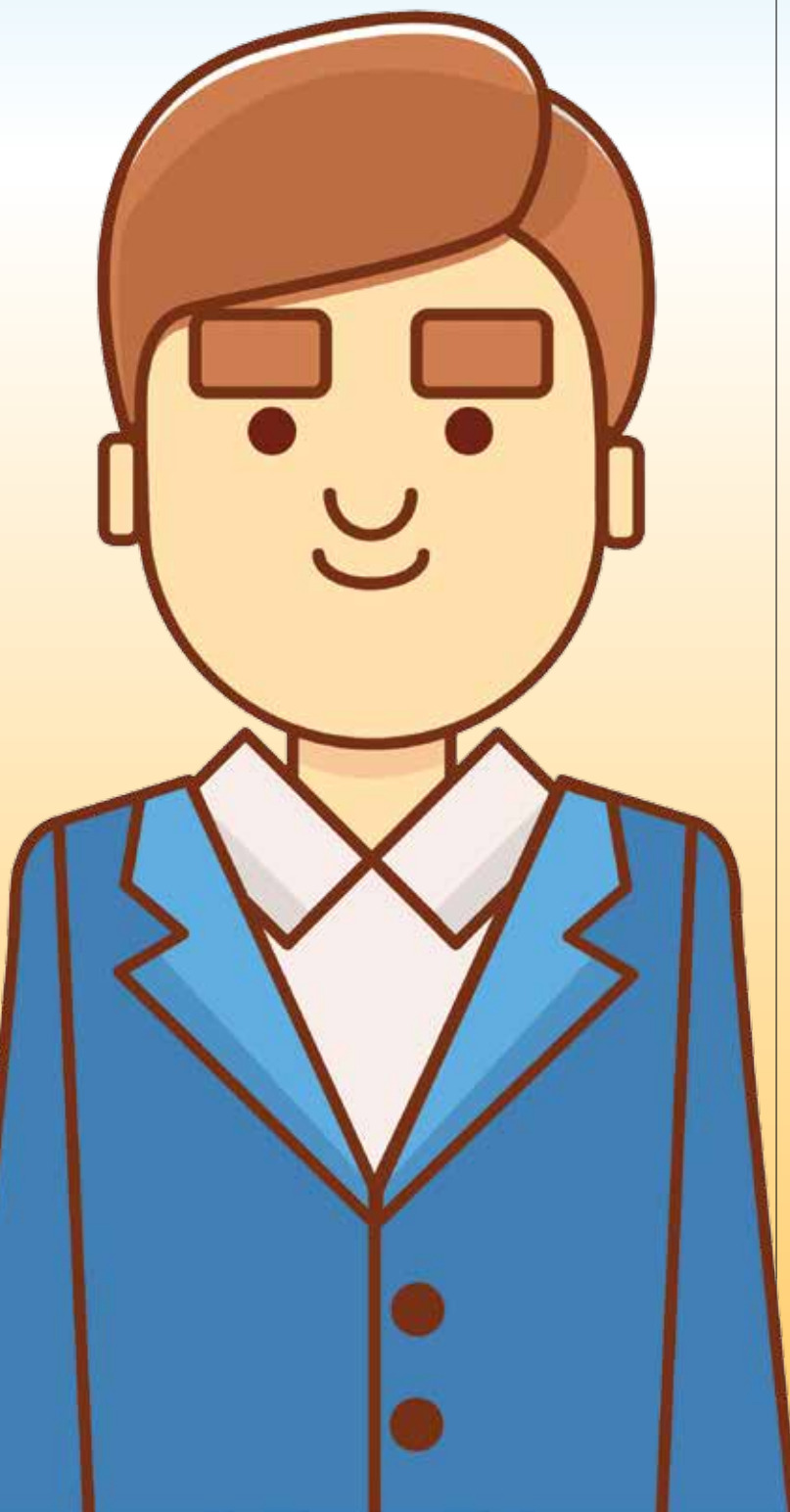
کار آفرینی برای ما معلمان موضوع جدیدی نیست و تاکنون مطالب زیادی را با این عنوان برای دانش آموزان خود مطرح کرده ایم. این واژه در شبکه های تلویزیونی کودک تا بزرگسال نیز بسیار به کار می رود و حتی برنامه های بسیاری با این عنوان تولید و پخش می شوند.

سؤالات بسیاری درباره ی این اصطلاح در ذهن هر یک از ما وجود دارد: کار آفرین کیست؟ آیا همه می توانند کار آفرین شوند؟ آیا شرایط اقتصادی کشور و شرایط کسب و کارها عامل اصلی کار آفرینی اند؟ یا ایجاد شوق کار آفرینی از طریق آموزش و فرهنگ سازی عامل اصلی ظهور کار آفرینان است؟ آموزش کار آفرینی را از کجا باید آغاز کرد؟ آیا نشان دادن زندگی کار آفرینان موفق می تواند نقطه شروع خوبی باشد یا لازم است دانش آموزان با مبانی کار آفرینی آشنا شوند؟

یکی از سؤالات اساسی در آموزش کار آفرینی این است که آیا کار آفرینی را می توان بر اساس مبانی، آموزش داد یا تبدیل شدن به یک کار آفرین در تعامل با کار آفرینان تجربه می شود و به دست می آید؟ بسیاری از ما معلمان نه تنها تجربه ی کار آفرینی نداریم، بلکه به کارمندی در ساختار دولتی دل سپرده ایم و این می تواند یکی از نکات تأمل برانگیز در هدف گذاری برای ایجاد فرهنگ کار آفرینی از طریق آموزش مدرسه ای باشد.

با وجود همه ی سؤالاتی که درباره ی این موضوع مطرح می شود، به دنبال آن هستیم تا کار آفرینی را نه از منظر ویژگی های کار آفرینان، بلکه از منظر زیرساخت های کسب و کار، به ویژه زیرساخت های کسب و کار دانش بنیان، و بر اساس سطح دانش آموزان ابتدایی مرور کنیم.

کار آفرینی در بستر یک شغل یا ترکیب جدیدی از مشاغل و زمانی که یک کار آفرین به نیاز مخاطب خود به روشی جدید و با ارزشی بالاتر پاسخ می دهد، بروز و ظهور پیدا می کند. برای رسیدن به این سطح لازم است دانش آموزان شغل های اصلی تولید کننده ارزش برای مخاطبان را از مشاغل مرتبط با حکمرانی آن ها تشخیص دهند و این تمایل در آن ها ایجاد شود که خود را در شغل های اصلی جایابی کنند و بنای بهبود آن ها را داشته باشند. تولید و تأمین غذای مردم، از کشاورز تا عرضه کننده مواد



## من می‌خواهم رئیس جمهور شوم

می‌خواهم چه شغلی داشته باشم؟

**کوچک‌مشاور:** بابا، من تصمیم خودم را گرفته‌ام. می‌خواهم وقتی بزرگ شدم، رئیس‌جمهور شوم.

**بابا:** یعنی پس بالاخره پیدا کردی که چه شغلی داشته باشی؟

**کوچک‌مشاور:** گفتم دیگر! رئیس‌جمهور.

**مامان:** بیا با هم فکر کنیم. اگر رئیس‌جمهوری شغل باشد، افرادی که رئیس‌جمهور می‌شوند، قبل و بعدش چه کاری انجام می‌دهند؟ می‌دانی که ریاست‌جمهوری مدت چهارساله دارد؟ یعنی شخصی که رئیس‌جمهور می‌شود، قبل و بعدش بیکار است؟

**کوچک‌مشاور:** راست می‌گویید! آن وقت درآمدشان از کجاست؟ باید درآمد دیگری داشته باشند. پس شغلشان باید چیز دیگری باشد. مامان، به نظرم باید در کار خودشان ماهر هم باشند تا مردم آن‌ها را بشناسند و در انتخابات، رأی بیشتری بیاورند.

**بابا:** الحق که مشاوری!

**کوچک‌مشاور:** بگذارید ببینم رئیس‌جمهورهای قبلی ما شغل‌هایشان چه بوده است. من می‌دانم شهید رجایی معلم بوده. بقیه چی؟ شما می‌گویید یا بروم و جست‌وجو کنم؟

**مامان:** ما هم می‌توانیم بگوییم، اما به نظرم بهتر است سؤال را جور دیگری بپرسی. یک جوری که به رئیس‌جمهورهای قبلی ربط نداشته باشد. مثلاً بپرسی چه کسانی می‌توانند نامزد ریاست‌جمهوری شوند.

**کوچک‌مشاور:** پس بگذارید یک‌جور دیگر سؤال بپرسم. آیا رئیس‌جمهور می‌تواند مهندس یک کارخانه باشد یا مثلاً دکتر یک بیمارستان یا حتی خلبان؟

**مامان:** برای چی این شغل‌ها را پرسیدی؟ فکر می‌کنی این شغل‌ها برای مدیریت کشور بهترند؟

**کوچک‌مشاور:** من فکر می‌کنم رئیس‌جمهور باید همه‌ی کارها را بلد باشد. وگرنه چطور می‌خواهد همه را مدیریت کند؟ راستی شاید رئیس‌جمهور باید قبل از ریاست‌جمهوری مدیر باشد؛ اما این‌طوری باز هم یک چیزی جور در نمی‌آید. مدیر هم بالاخره باید در یک شغلی مدیر باشد.

**بابا:** فکر می‌کنی چطور یکی در کارش مدیر می‌شود؟

**کوچک‌مشاور:** باید اول شغلی داشته باشد؛ مثلاً مهندس کارخانه‌ی سازنده‌ی کفش. بعد خیلی خوب کار کند تا مدیر شود. به نظرم باید درس‌های جدیدی هم بخواند. حالا اگر ماجرا این‌طوری است، من باید اول یک شغلی را انتخاب کنم و درس آن را بخوانم. بعد در آن شغل کار کنم و بعد از آن، درس‌های مدیرشدن را هم بخوانم و بعدش هم خیلی خوب کار کنم.

**مامان:** پس برگشتیم سر خانه‌ی اول. تو دوست داری که شغلت چه باشد؟ **کوچک‌مشاور:** باید باز هم فکر کنم؛ اما به نظرم باید اول شغل‌هایی را در نظر بگیرم که چیزی برای مردم می‌سازند؛ مثل ماشین، هواپیما، قطار یا حتی دوچرخه. شغلی که غذای مردم را بدهد هم به‌نظرم خوب است؛ مثل مرغداری یا گاوداری. شاید هم به شغلی فکر کردم که لباس مردم را برساند. وای خیلی زیادند! من بروم و نقشه‌ای برای رابطه‌ی بین شغل‌ها بکشم. دوباره برمی‌گردم.



خوراکی و سپس تولید غذای آماده از زنجیره‌ی مشاغل اصلی هستند. زنجیره‌های تولید و تأمین پوشاک، مسکن، بهداشت و انرژی نیز از مشاغل اصلی هستند. در لایه‌ی دوم زنجیره‌های تولید و تأمین آموزش و فرهنگ و امنیت مرزی و مالی از دیگر مشاغل اصلی‌اند. مشاغلی از جنس سیاست‌گذاری، نظارت و توزیع فرصت‌های رشد برای کسب‌وکارها از مشاغل حکمرانی هستند.

کسب و کارها در فرصت‌های برابر در بخش‌های خصوصی و مردمی شکل می‌گیرند و در رقابت رشد می‌کنند. دولت‌ها موظف‌اند با کوچک نگاه‌داشتن خود، از یک‌سو فرصت‌های کسب‌وکار را به مردم واگذار کنند و از سوی دیگر سربارهای بخش کسب‌وکار را کاهش دهند و با مالیات کمتری کشور را مدیریت کنند.

گفت‌وگو با کودکان در مورد رابطه‌ی نهادی دولت‌ها و کسب‌وکارها ساده نیست. قصه‌ای که در ادامه می‌آید، نمونه‌ی گفت‌وگویی است که می‌تواند با یک دانش‌آموز پایه‌ی سوم یا چهارم شکل بگیرد و ذهن او را در این زمینه فعال کند. لطفاً شما نیز قصه‌ها یا طرح درس‌های خود در این زمینه با ما به اشتراک بگذارید.